



جنبه‌های دستور معترضه بر اساس نمونه‌هایی از زبان فارسی

محمد عموزاده^۱

حسن آزموده^۲

چکیده

این نوشتار به بررسی و معرفی رویکرد دستور کلام در زبان فارسی می‌پردازد. در این نظریه دستور جمله و دستور معترضه به عنوان دو جزء تشکیل دهنده دستور کلام هستند. با بهره‌گیری از رویکرد دستور کلام به تحلیل واحدهای زبانی‌ای می‌پردازیم که پیش از آن محققان دستور زبان این واحدها را به عنوان عناصر حاشیه‌ای قلمداد می‌کردند و یا مورد اعتناء آن‌ها قرار نمی‌گرفت. در این مقاله نشان داده می‌شود که واحدهای معترضه به همراه عناصر دستور جمله نقش بسیار مهمی را در سازماندهی کلام برعهده دارند. فرآیند عضوگیری به عنوان یک فرآیند شناختی رابط بین دستور جمله و دستور معترضه نقش مهمی را در ایجاد و سازماندهی کلام ایفاء می‌کند. همچنین استدلال می‌شود که واحدهای متعلق به دو حوزه مذکور در سطح آوایی، نحوی و معنایی رفتار متفاوتی را از یکدیگر نمایان می‌سازند. در واقع دستور معترضه از سطح جمله فراتر می‌رود و با جهان فراکلامی ارتباط می‌یابد و به تبع از محدودیت‌های ساختار نحوی و آوایی آزاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: دستور کلام، دستور جمله، دستور معترضه، فرآیند عضوگیری، موقعیت کلام

✉ amoozadeh@yahoo.com

۱- عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

✉ azmoudeh14@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

موضوع این نوشتار بازنگری پدیده‌های زبانی‌ای است که در رویکردهای پیشین زبان نادیده گرفته می‌شدند و یا به عنوان عناصر حاشیه‌ای قلمداد می‌شدند. سپس بیان می‌کند که این عناصر در تعامل زبانی و سازماندهی کلام نقش بسیار مهمی را ایفاء می‌کنند. محققان (هاینه، کالتنیک و کوتوا؛ زیر چاپ) در این راستا یک تمایز بنیادین را میان دو حوزه پردازش گفتار با عناوین دستور جمله^۱ (SG) و دستور معترضه^۲ (TG) در نظر می‌گیرند و استدلال می‌کنند که این حوزه‌ها مهم‌ترین بخش‌های دستور کلام^۳ (DG) را تشکیل می‌دهند. این موضوع در دهه‌های اخیر توجه محققین بسیاری را به خود معطوف کرده است که دهه و کوالوا^۴ (۲۰۰۷) مختصری از آن را ارائه کرده است.

در این رویکرد دستور جمله (SG) در ارتباط با مفاهیم گزاره‌ای و بندها شکل می‌گیرد. فعل هسته بند است با ساخت موضوعی خود بند را تشکیل می‌دهد و بند حاصل می‌تواند به طور اختیاری همراه با قیود بسط داده شود. تکواژها، واژه‌ها، گروه‌ها و بندها به همراه فرآیندهای نحوی و معنایی که این عناصر را به یکدیگر ربط می‌دهند، مهم‌ترین عناصر سازنده دستور جمله هستند. در مقابل، دستور معترضه (TG) عناصر زبانی‌ای را شامل می‌شود که به طور عام فراتر از محدودیت‌های دستور جمله هستند. این مقوله شامل آنچه که به لحاظ سنتی ساخت‌های تفسیری و واحدهای متفاوت فرابندی مانند ساخت‌های ندایی، امری، قالبی‌های تبادل اجتماعی^۵ و اصوات^۶ نامیده می‌شوند، می‌باشد.

تحلیل زبانی کلام سه چیز را مدنظر قرار می‌دهد: الف) منظور گوینده و شنونده و اهداف کلام زبانی؛ ب) طراحی متن؛ ج) امکانات زبانی که برای ساخت متون به کار می‌رود. در رویکرد حاضر دستور کلام (DG) شامل تمامی امکانات زبانی در دسترس است که برای طراحی و ساخت متن به کار می‌رود فارغ از اینکه آن متون گفتاری، نوشتاری یا اشاره‌ای باشد. بنابراین دستور کلام قیل از هر چیز به مورد (ج) توجه دارد و دو بخش دیگر به طور غیر مستقیم با دستور کلام مرتبط می‌شود. نقطه مشترک تمام امکانات زبانی دستور کلام - بدون در نظر گرفتن TG و SG - این است که تمامی آن‌ها واحدهای صورت-معنا هستند که برای ساختن متون به طور خطی به کار می‌روند (هاینه و دیگران، زیرچاپ؛ و کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱).

دستور کلام دو جنبه مکمل دارد. از یک طرف یک فعالیت^۷ است یعنی یک ابزار تعامل در واقعیت زمان است؛ به عبارت دیگر، به کاربرد ابزارهای زبانی در دسترس برای ساخت پاره‌گفت توسط گوینده در

1. sentence grammar

2. thetical grammar

معادل‌های مؤول و تفسیری نیز پیشنهاد شده است اما معادل معترضه کاربرد بیشتر و مقبول‌تری در سنت دستوری فارسی دارد.

3. Discourse grammar

4. Dehé and Kavalova

5. formulae of social exchange

6. interjections

7. activity

یک موقعیت خاص اشاره دارد. این نوع تلقی از دستور معمولاً ترکیب‌پذیر و بیانگر آن است که سازماندهی کلام یک فعالیت خلاق است (هاینه و دیگران، زیرچاپ). جمله معترضه در نمونه (۱) که به صورت ایتالیک نمایان است، بیانگر این جنبه از دستور کلام دارد.

(۱) خود شما دیروز گفتی - لباسا رو عوض کن و راحت بشین - ه... گفتی که خونه‌ات رو فروختی!

جنبه دیگر نوعی دانش ذخیره شده یا یک محصول قراردادی است که شامل واحدهای زبانی قراردادی یعنی واحدهای کم و بیش ثابت و دارای الگو که برای کاربرد مجدد به همان شکل ذخیره شده است مانند عبارت به نظرم در نمونه (۲) که یک الگوی ثابت/کلیشه تبدیل شده است.

(۲) به نظرم، این کار اشتباه بود. / سلام، خوبی؟؛ مقاله رو نوشتی؟

بنابراین با توجه به این دو جنبه تحلیل کلام هم به آنچه که مردم انجام می‌دهند (فعالیت) و هم آنچه که مردم می‌دانند (دانش ذخیره شده) توجه دارد.

۲. مباحث نظری

تمایز مطرح شده در میان دو حوزه SG و TG متفاوت از تمایزات مطرح در سطوح و عناصر سازنده ساختار زبان (بخش‌های واجی، نحوی، معنایی و غیره) است. تمایز حاضر بر مبنای این فرض است که دو روش متفاوت و رقیب در ساختار کلام وجود دارد (هاینه و دیگران، زیرچاپ).

اگرچه اولین آثاری که به این تمایز توجه نموده‌اند به قرن نوزدهم باز می‌گردد (اشنایدر ۲۰۰۷: ۹-۳۸) اما مطالعه دستور معترضه و بررسی تأثیر آن در ساخت متون گفتاری و نوشتاری حوزه‌ای نوپایی است. تعدادی مطالعات تاریخی نسبت به این موضوع مطرح شده است که کاملترین و مفصل‌ترین بررسی توسط اشنایدر (۲۰۰۷: ۳۷-۶۳) ارائه شده است. نقطه مشترک روند اصلی زبان‌شناسی این است که دستور معترضه یا بخش‌های از آن در بهترین شرایط عناصر الحاقی بر دستور جمله بودند.

دو ویژگی عناصر دستور معترضه در آثار زبان‌شناسی پیشین مورد توجه محققان قرار می‌گرفت. الف) ساختار درونی به ویژه صورت‌های کوتاه شده بسیاری از عناصر معترضه که نمونه کلاسیک آن در اثر بلومفیلد (۱۹۶۲ [۱۹۳۳]: ۱۷۶) است. بلومفیلد تمایز بنیادینی را بین جملات کامل^۱ یا صورت‌های مطلوب جمله‌ای و جملات کوتاه یا کمینه^۲ معرفی کرد. جملات کامل شامل گروه (کنش-گر-کنش) علی دوید و جملات امری بیا می‌باشد. جملات حداقلی محدود به واحدهای معترضه می‌بود. در واقع، در چهارچوب نظری بلومفیلد جملات حداقلی جملاتی هستند که صورت جملات مطلوب را ندارد. این تقسیم‌بندی بلومفیلد تا حدودی منعکس‌کننده تمایز مطرح شده در حوزه دستور کلام می‌باشد. ایده جملات کامل به استثنای جملات امری با مفهوم دستور جمله و جملات حداقلی با دستور معترضه منطبق می‌شود. جملات

1. Full sentences
2. minor sentences

حداقلی تکمیلی^۱ - با تعدادی استثناء - به مقوله معترضه‌های مفهومی تعلق دارد و بندهای حداقلی تعجبی شامل دیگر مقوله‌های معترضه - به جز امری‌ها - می‌باشد. هاکت (۱۹۸۵) نیز با تأثیر از بلومفیلد تمایزی را مطرح کرد که یادآور تمایز مطرح شده در دستور کلام است. مقوله جملات نوع مطلوب^۲ همانند مقوله دستور جمله و مقوله جملات نوع حداقلی دارای ویژگی‌های معترضه می‌باشد که به لحاظ نحوی و آوایی مستقل‌اند. همچنین خصوصیات حذفی عناصر معترضه را نیز نشان می‌دهند. هاکت بر خلاف بلومفیلد امری‌ها را از جملات نوع مطلوب خارج می‌کند. اگرچه مقوله‌بندی‌های هاکت و بلومفیلد با تمایز مطرح شده در نوشتار حاضر دارای هماهنگی بسیار است اما معیارهای این دو پژوهشگر با معیارهای رویکرد نوشتار حاضر متفاوت است. بلومفیلد و هاکت بر ساختار درونی واحدهای اطلاعی یعنی تفاوت‌ها در ساختار جمله توجه دارند اما تمرکز این نوشتار بر رابطه برونی است به ویژه اینکه واحدهای اطلاعی به لحاظ نحوی و آوایی چگونه با دیگر عناصر مرتبط می‌شوند (هاینه و دیگران، زیرچاپ).

(ب) ویژگی دوم عناصر معترضه ساختار برونی به ویژه نحو نامتعارف آن‌هاست که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب نموده است. عناصر معترضه موضوع پاره‌گفت‌هایی که در آن به کار رفته‌اند نیستند و با واحدهای دستور جمله سازه تشکیل نمی‌دهند (پترسون، ۱۹۹۹). تفاوت عناصر معترضه با قیود این است که به لحاظ نحوی مجزاء از بند میزبان یا هر ساخت دستور جمله می‌باشد (فرتمن، ۲۰۰۶؛ کویرک و دیگران، ۱۹۸۵؛ ۸۵۳؛ هو، ۲۰۰۸؛ بایر و دیگران، ۱۹۹۹؛ ۱۰۷۶).

رفتارهای نامتعارف نحوی عناصر معترضه چالشی را برای الگوهای نحوی موجود مطرح کرد. پیروان مکتب زایشی تلاش کردند این عناصر را بر اساس مدل‌های معنایی (جکندوف، ۱۹۷۳) و یا بر اساس الگوهای نحوی موجود (راس، ۱۹۷۳، ۱۹۷۰؛ اموندز ۱۹۷۳؛ لیکاف، ۱۹۷۴) توجیه کنند. کینه (۱۹۹۹) و ریتزی (۱۹۹۷) نیز با اندکی تغییر مواضع متفاوت‌تری را ارائه کرده‌اند. برای مثال اموندز (۱۹۷۳) با توجه به رفتار بندهای موصولی غیرمحدود و دیگر عناصر معترضه و عدم کارایی الگوهای نحوی موجود ساخت درختی توسعه یافته را برای توجیه نحو نامتعارف مطرح کرد. نحویان در دوره‌های بعدی به این نتیجه رسیدند که الگوهای درختی موجود را نمی‌توان به راحتی در مورد عناصر معترضه به کار بست (هگمن، ۱۹۹۱؛ اسپینال، ۱۹۹۱؛ شایر، ۲۰۰۳؛ شایر و فری، ۲۰۰۴).^۴ این محققان معتقد بودند که عناصر معترضه به هیچ وجه سازه‌های ساخت دستوری نیستند بلکه از طریق نوعی فرآیند پس‌النحوی در پاره‌گفت قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، از طریق فرآیند کلامی بنیاد خطی‌سازی^۵ (دهه و کوالوا، ۲۰۰۶) یا در سطح کاربردشناختی تعبیر پاره‌گفتار ادغام شده است (اسپینال، ۱۹۹۱؛ هگمن، ۱۹۹۱؛ اورینسون-کلیش، ۲۰۰۸؛ ۲۳۶).

1. completive minor sentences
2. favorite sentence form
3. Shaer
4. Frey
5. Discourse – governed process of linearization

خط فکری دیگر در چهارچوب دستور زایشی به تمایز میان پاره‌گفت‌های جمله‌ای^۱ و غیرجمله‌ای (ناقص) پرداخت و در پی آن، تمایز بنیادینی بین الگوهای نحوی و الگوهای کاربردشناختی مطرح شد (بارتون، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸). اگرچه این تمایز دارای مختصات مشابهی با تمایز میان دستور جمله و دستور معترضه می‌باشد اما پدیده‌های زبانی و رویکرد نظری این دو نوع تقسیم‌بندی یکسان نیست. همچنین نطفه اولیه دستور معترضه در دستور انگلیسی (هادلستون و پالدام، ۲۰۰۶: ۶۲-۱۳۵۰) نیز آشکار است. آن‌ها با طرح مقوله الحاقیات^۲ طیف گسترده‌ای از پدیده‌های را که مطابق با تعریف رویکرد حاضر جزو مقوله جملات معترضه هستند را توصیف می‌کند. الحاقیات به لحاظ نحوی مستقل و جایگاه متغیری دارند. آهنگ آوایی آن‌ها نیز متفاوت از سایر عناصر جمله هستند که معمولاً در نوشتار با کاما، پرانتز، خط مورب و غیره مشخص می‌شود و معنای آن‌ها نیز نامحدود است. الحاقیات نه تنها شامل عناصر معترضه مفهومی بلکه شامل مقوله اصوات نیز می‌شود.

اگرچه عناصر معترضه در دستور زایشی به خاطر جایگاهش در نظریه زبانی توجه زیادی را به خود جلب کرد اما در چهارچوب نقش‌گرایی نگاه متعادل‌تری به این مقولات شده است. دیک^۳ (۱۹۹۷: ۲۷۹-۴۰۷) مقوله سازه‌های فرابندی^۴ را (ECCs) مطرح کرد. عناصر این مقوله تا حدودی منطبق با ویژگی‌های عناصر معترضه می‌باشد. دیک سه ویژگی را خصوصیات تکرار پذیر این سازه‌ها معرفی کرد: الف) به طور مستقل روی می‌دهند یا به لحاظ آوایی از سایر عناصر جمله متمایز می‌شوند ب) جزء ماهیت ساختار درونی بند همراه نیست یعنی اگر حذف شوند جمله باز یک ساختار کامل است ج) نسبت به قواعد دستور جمله میزبان حساس نیستند اگرچه می‌تواند از طریق فرآیندهای هم ارجاعی، برابری و غیره به جمله میزان ارتباط یابند. دیک همچنین در کنار ویژگی‌های فوق (الف، ب، و ج) ویژگی‌هایی ذیل را برای این عناصر مطرح کرده است: شایع بودن در گفتار؛ عدم ارتباط مستحکم با جمله میزبان و عدم قابلیت توصیف بر اساس اصول و قواعد درون جمله؛ و در نهایت تنها براساس قواعد کاربرد شناختی درک می‌شوند. وی همچنین نقش‌های اصلی زیر را به سازه‌های فرابندی نسبت می‌دهد: طراحی کلام (احوالپرسی، ندایی، پاسخ کوتاه)؛ بیان ایده (آی، لعنتی)؛ سازماندهی کلام (خوب، به هر صورت)؛ اجرای کلام (پاسخ‌های آری، نه، شاید، حتماً همین‌طور، سوالات ته‌جمله‌ای).

در دیگر نظریات نقش‌گرایی مفهوم کلی‌ای از دستور معترضه ارائه نشده و تنها به ساخت مفهوم-گزاره‌ای یا صورت‌های تتایی توجه شده است. جمله هالیدی نمایانگر آن است "بعضی از بندهای مستقل مانند: علی!، شب بخیر، جملات کوتاه یا حداقلی هستند که هیچ ساختار تتایی ندارند و برای تبیین [زبانی] در نظر گرفته نمی‌شوند" (هالیدی ۱۹۸۵: ۴۴ [به نقل از هاینه و دیگران، زیرچاپ]).

1. sentential utterances
2. supplements
3. Dik
4. extra-clausal constituents

۲-۱. مباحث نظری در دستور فارسی

در زبان فارسی نیز مقوله عناصر معترضه به سبب نحو نامتعارف و تفاوت آوایی و معنایی‌ای که نسبت به دیگر عناصر جمله دارند مورد توجه بوده است. تعریف و مقوله‌بندی‌ها ارائه شده از این عناصر در دستور فارسی در مقایسه با رویکرد مطرح در دستور کلام متفاوت است. از یک طرف، بعضی محققان دستور فارسی بخشی از مقوله‌های معترضه را مورد توجه قرار داده و از طرف دیگر از نقطه نظرهای متفاوت به رفتار نحوی عناصر این حوزه اشاره شده است. همچنین اصطلاحات یکسانی نیز برای اشاره به آن‌ها به کار نرفته است. بعضی محققان اصطلاح شبه جمله را برای اشاره به این مقوله به کار برده‌اند (شریعت ۱۳۶۶: ۳۳۱؛ گیوی و انوری، ۱۳۷۸). طبق نظر این محققان شبه جمله کلمه‌ای است ساده یا مرکب که دارای معنی جمله باشد مانند *افسوس*، *آفرین*، *آری*، *سبحان الله*. شبه جمله می‌تواند مفعول با واسطه یا قید یا جمله قیدی بپذیرد. شریعت (همان) بعضی از معترضه‌های مفهومی (آری، خیلی خوب، بله)؛ اصوات (خوشا، خنک، مژده؛ آه، داد، امان، فریاد، دریغ؛ آفرین، مرحبا، احسنت؛ الحذر، الا)؛ ندایی‌ها (ای پسر، یا رب، خدایا)؛ قالبی‌های تعامل اجتماعی (سلام، شب بخیر، سفر بخیر، خداحافظ، جاوید)؛ امری‌ها (زود، ساکت، خاموش) و نفی (حاشا، هرگز) را در زیر مجموعه شبه جمله قرار داده است. گیوی و انوری (۱۳۷۸) تنها اصوات و منادا را شبه جمله دانسته‌اند.

همچنین محققان از نقطه نظر معنایی جمله را بر دو قسم دانسته‌اند: ۱- خبری ۲- انشائی. جمله خبری دارای آهنگ افتان است و مضمونش قابل صدق و کذب است مانند *هو/ سرد است*. جمله انشائی آن است که قابل صدق و کذب نیست و شامل جمله پرسشی، عاطفی و امری است. این تقسیم بندی تا حدودی به ترتیب یادآور دستور جمله و دستور معترضه می‌باشد (فرشیدورد ۱۳۸۳: ۴۴). شریعت (۱۳۶۶: ۳۸۹) جمله شرطی را شامل ندائی‌ها، دعائی‌ها، امری، استفهامی، شرطی، تمنائی می‌داند. دستور زبان فارسی پنج استاد (۱۳۷۳: ۲۱۱) ندایی‌ها، تعجیبی‌ها، حالات عاطفی مانند تحسین، شادی، بیم، تنبیه و تحذیر، و بعضی از قالبی‌های تعامل اجتماعی را زیر مقوله اصوات مطرح می‌کند و معتقدند که این اصوات هرگاه به معنی فعل باشند همچون افعال دارای مفعول و متمم می‌شوند. لازار (۱۳۸۴) اصطلاح صورت‌واره‌ها را برای مقوله اصوات (درد: آه، آخ، اوف؛ سرخوردگی: وای وای و تحسین: به‌به) به کار برده است. وی بیان داشته است که بعضی از صورت‌واره‌ها نیز اسم هستند مانند *افسوس*. لازار به دیگر مقوله‌های معترضه نپرداخته است. فرشیدورد (۱۳۷۵) تحت عنوان "جمله بی‌فعل" به عناصر معترضه پرداخته است شامل مقوله‌های اصوات، ندایی‌ها، امری، قالبی‌های تبادل اجتماعی می‌شود. اما وی این عناصر را خارج از حوزه دستور جمله قرار نداده است و روش وی متفاوت از رویکرد پژوهش حاضر است. جمله‌های بی‌فعل مقوله گسترده‌ای را شامل می‌شود که عناصر معترضه بخشی از آن است. فرشیدورد (همان: ۱۸۶) معتقد است که می‌توان بعضی از اصوات، شبه‌جمله‌ها و جمله‌ها را تحت عنوان *جمله‌واره معترضه* مطرح کرد. از نظر وی جمله‌واره‌های معترضه مضمون جمله‌های دیگر را تأکید و تأیید می‌کنند. عماد افشار (۱۳۷۲: ۲۲۷) تحت عنوان *جمله معترضه* به این موضوع پرداخته و بیان کرده است "گاهی جمله‌ای در میان دیگر

جمله‌ها قرار می‌گیرد که نه مقصود اصلی است و نه وظیفه کامل کردن معنی جمله‌های ناقص را برعهده دارد بلکه بیان مطلبی است که پیوند اساسی با اصل موضوع ندارد تا جایی که حذف آن آسیبی به مفهوم اصلی جمله نمی‌رساند. چنین جمله‌هایی را در دستور زبان جمله معترضه می‌نامند. به عبارت دیگر، جمله معترضه جمله‌ای است که هرگاه از میان کلام گوینده حذف شود خللی به اصل موضوع وارد نگردد. مانند ساقی که جامت از می صافی تهی مباد / چشم عنایتی به من درد نوش کن". وی همچنین مقوله‌ای دیگر به نام اصوات که شامل ندایی‌ها و جمله‌های عاطفی مانند تحسین، تعجب، تحذیر و تنبیه، افسوس است، ارائه می‌کند. عماد افشار (همان: ۲۳۰) ویژگی‌هایی را برای مقوله بدل برمی‌شمرد از جمله اینکه "گاهی یک یا چند کلمه در جمله قرار می‌گیرند که نه جزء ارکان جمله و نه جزء سازه‌های آن هستند و وظیفه آن مشخص کردن عبارت ارجاعی در نزد شنونده است" که آن را در حوزه عناصر معترضه قرار می‌دهد.

۳. تشریح دستور کلام

همانطور که گفته شد امکانات زبانی دستور کلام واحدهای صورت‌معنا هستند که بر نظام خطی استوار است. در این رویکرد استدلال می‌شود که دستور کلام شامل حداقل دو حوزه متفاوت مفهومی دستور جمله و دستور معترضه است (کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱). مهم‌ترین مختصه‌های تمایز دهنده این دو حوزه در شماره (۳) ارائه شده است. قابل ذکر است که این مختصات براساس یک مقوله‌بندی دقیق و مشخص مبتنی نیست بلکه دارای تعریف نمونه اعلی هستند (هاینه و دیگران، زیرچاپ؛ کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱). هرچه واحدهای اطلاعی بیشتر نمایانگر این ویژگی‌ها باشند به تبع عضو بهتری از حوزه عناصر معترضه خواهند بود.

(۳) ویژگی‌های واحدهای معترضه

- الف) واحد معترضه به لحاظ نحوی از محیط/بافت زبانی خود مستقل می‌باشد.
- ب) واحد معترضه به لحاظ مختصات زیر زنجیری (آوایی) از دیگر عناصر گفتار مجزأ می‌باشد.
- ج) معنای واحد معترضه غیر محدود است. (معنای آن‌ها از جمله میزبان به طور عمده‌ای مستقل است و حذف آن هیچ خللی به معنای جمله نمی‌زند).
- د) واحد معترضه به لحاظ جایگاه سیال هستند.
- ه) ساخت درونی واحد معترضه بر اساس اصول دستور SG ساخته می‌شود اما می‌تواند محذوف واقع شود.

برای روشن شدن بحث مثال‌های زیر را در نظر بگیرید.

(۴) الف) امپراتور فرانسه ناپلئون بناپارت را نابغه می‌داند

ب) امپراتور فرانسه، ناپلئون بناپارت، نابغه است

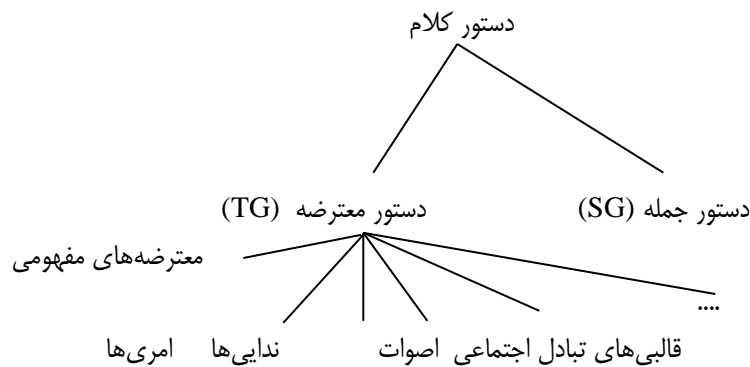
جمله‌های (۴) هم متشکل از سازه‌های دستور جمله و هم دستور کلام است. ناپلئون بناپارت در جمله (۴الف) سازه دستوری جمله یعنی مفعول صریح است و وجود *را* پس از آن بیانگر این رابطه دستوری است. اما در جمله (۴ب) ناپلئون بناپارت به لحاظ نحوی مستقل است؛ یعنی جزء ساختار موضوعی فعل نیست و با هیچ‌یک از دیگر عناصر جمله سازه دستوری تشکیل نمی‌دهد. همچنین قابلیت قرار گرفتن سازه‌ای از جمله در درون ساختار معترضه نیست. اصطلاح سستی این عنصر *بلد* است. دوم، ویژگی آهنگ ناپلئون بناپارت در جمله (۴الف) متفاوت از برابر معترضه آن در جمله (۴ب) می‌باشد در واقع ویژگی آوایی و آهنگی این واحد در (۴ب) مستقل از آهنگ سایر سازه‌های جمله می‌باشد. همانطور که مشخص است در نوشتار *کاما، ویرگول، خط تیره و غیره* و همین‌طور در گفتار *مکث و درنگ* نمایانگر این ویژگی آوایی هستند. سوم اینکه نقش و معنای واحد معترضه در (۴ب) متفاوت از نقش و معنای برابر دستوری در (۴الف) می‌باشد. حذف سازه مورد نظر در (۴الف) معنای جمله را ناقص اما در جمله (۴ب) هیچ آسیبی را در معنای جمله وارد نمی‌کند. در واقع این واحد در جمله (۴ب) توصیف و توضیحی را بر یکی از سازه‌های (معمولاً فاعل یا مفعول) می‌افزاید. در ادبیات دستور کلام، معنای واحد مورد بحث در جمله (۴الف) معنای محدود و معنای همان عنصر در جمله (۴ب) غیر محدود نام دارند. در واقع غیر محدود بودن معنای عناصر دستور معترضه اشاره به این حقیقت دارد که معنای عناصر دستور معترضه نسبتاً مستقل از معنای جمله است همچنین معنای جمله نیز به‌طور عمده مستقل از دستور معترضه می‌باشد.

بسیاری از پاره‌گفت‌ها به‌طور منحصر واحدهای SG هستند، مانند (۴الف) و بعضی دیگر شامل واحدهای از هر دو حوزه SG و TG هستند، مانند (۴ب). اما بعضی دیگر از پاره‌گفت‌ها نیز تنها شامل عناصر TG هستند مانند *آی آقا پسر! بیا*. ساخت‌ها نوع سوم که در قالب تعاملاتی چون جراح-پرستار، مادر-بچه به‌وفور دیده می‌شود، بیانگر این موضوع هستند که عناصر معترضه نیازی به جمله میزبان SG ندارند. اگرچه واحدهای اطلاعاتی دو حوزه جمله دستوری و عبارت معترضه به لحاظ نحوی، معنایی و آوایی از یکدیگر متمایز می‌شوند اما باید در نظر داشت که به‌طور کامل از یکدیگر مستقل و مجزا نیستند و هر دو حوزه در ساخت کلام تعامل دارند. صورت‌های متنوعی از *تداخل*^۱ بیانگر این موضوع است. پدیده‌های هم‌ارجاعی^۲ و یا ارجاع شناسایی^۳ نمونه‌های از آن هستند. در جمله *استادم - (که) یادش بخیر - در عرفان بی‌نظیر بود*، ارجاع واحد معترضه از طریق ضمیر متصل *ش* به واحد دستور جمله (نهاد) نمونه‌ای از تعامل این دو حوزه در ساخت کلام می‌باشد.

به نظر می‌رسد که تمایز میان دو حوزه دستور کلام بیانگر تفاوت میان فرآیندهای استدلال و ساخت متن باشد. هاینه و دیگران (زیرچاپ، [به نقل از هاورز ۱۹۳۱]) بیان می‌کند که از نظر هاورز دو نوع فرآیند استدلال وجود دارد که هر کدام به نوعی ساخت زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ تفکر متوالی^۴ و

- 1 . interference
2. co-reference
- 3 . identity reference
- 4 . successive thinking

تفکر تداعی^۱. تفکر متوالی به طور واضح به صورت پیاپی در ساختار دستور جمله تجلی می‌یابد اما تفکر تداعی در ایده‌ها، تصویرها و احساسات متجلی می‌شود که به طور نامنظم^۲ چیده شده‌اند بدون اینکه تحت تأثیر محدودیت‌های قواعد ترتیبی^۳ قرار گرفته باشد. تفکر متداعی مسئول عناصر و پدیده‌های معترضه می‌باشد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که این تمایز در ارتباط با اصول متباین ساخت درونی زبان این دو حوزه نیز باشد. در حالی که SG به طور عمده شامل ساخت‌های جمله‌ای ترکیبی می‌باشد بسیاری از واحدهای معترضه گروه‌های ثابت^۴ می‌باشد مانند واحدهای غیر ترکیبی، واحدهای اطلاعاتی قالبی. باید در نظر داشت که واحدهای معترضه اغلب از حوزه SG توسط فرآیند عضوگیری^۵ به حوزه TG منتقل می‌شود. در نتیجه می‌توانند به طور کامل شکل ترکیبی الگوهای SG خود را داشته باشند. این واحدهای ترکیب‌پذیر اغلب شامل «معترضه‌های آنی» که به طور خودکار تولید می‌شوند، می‌باشد.



نمودار ۱: دستور کلام، اجزاء سازنده و مقوله‌های آن

۱-۳- معنایی غیرمحدود و موقعیت کلامی

در حالی که معنای محدود مبتنی بر ساخت معنایی جمله و سازه‌هایش می‌باشد معنای غیرمحدود به فرآیندهای استدلال و مکانیزم‌های استنباطی می‌پردازد که اساساً مبتنی بر ساخت جمله نیست بلکه مبتنی بر موقعیت کلام^۶ است. در واقع، هر ارتباط زبانی نیازمند یک موقعیت کلامی است. تأثیر موقعیت کلامی

1. associative thinking
2. loosely
3. sequential ordering
4. fixed holophrases
5. cooptation
6. situation of discourse

در ارتباط با SG بسیار اندک است و تنها محدود به عبارات اشاره‌ای^۱ مکانی، زمانی و شخصی می‌باشد. اما موقعیت کلامی در ارتباط با پدیده‌های TG بسیار تأثیرگذار است. بهره‌گیری از موقعیت کلامی گوینده را قادر می‌سازد که جهان "فراکلامی" را فرا پیش نهد. این موقعیت از یک طرف به شنونده امکان می‌دهد که مقصود گوینده را با انتخاب تعبیر مناسب‌تر از معنای گزاره‌ای دریابد و از طرف دیگر شنونده را با نقطه نظر گوینده آشنا می‌سازد و یک تعامل مفید و دو جانبه گوینده - شنونده را به وجود می‌آورد. موقعیت کلامی شامل شبکه‌ای از روابط بین عناصر ذکر شده در (۵) می‌باشد. باید توجه داشت که در یک عمل کلامی یکی از این عناصر پیش زمینه و دیگر عناصر به عنوان پس زمینه قرار می‌گیرند (هاینه و دیگران، زیرچاپ؛ کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱).

(۵) عناصر تعیین‌کننده موقعیت کلام

الف) سازماندهی متن

ب) منبع اطلاع

ج) عقاید گوینده

د) تعامل گوینده - شنونده

ه) استقرار کلام

ی) دانش جهانی

دامنه بالقوه معنایی-کاربردشناختی واحدهای SG با واحدهای معترضه تفاوت دارد. دامنه معنایی-کاربردشناختی واحدهای SG جمله یا بعضی از سازه‌های آن است در حالی که موقعیت کلامی دامنه معنایی-کاربردشناختی واحدهای معترضه است و به تبع آن معنای عناصر معترضه با ارجاع به ایده‌های مانند "کلام"، "فرامتنی" یا "معنای فراتر از جمله" (مرتبط با عنصر سازماندهی متن)؛ "ذهنی کردن"^۲ (در ارتباط با عنصر ایده‌های گوینده) و "بین ذهنیتی"^۳ (در ارتباط با عنصر تعامل گوینده - شنونده) است.

اکثر اجزاء موقعیت کلامی در ارتباط خاصی با ساخت‌های معینی از دستور معترضه می‌باشد. برای مثال ساخت بدل جزء سازماندهی متن را در پیش زمینه قرار می‌دهد. بندهای گزارشی^۴ منبع اطلاع و بندهای تفسیری عقاید گوینده سؤالات ته‌جمله‌ای^۵ تعامل بین گوینده و شنونده را برجسته می‌کند. با این وجود شبکه موقعیت کلامی شبکه‌ای با اجزاء پیچیده است. گاهی بسیاری از موارد معترضه شامل تعامل بیش از

1 .deixis

2 . subjectification

3 . inter subjectification

4 reporting clause

5 tag question

یک جزء می‌باشد. جدول زیر بیانگر مهم‌ترین نقش‌هایی است که هر یک از مقوله‌های معترضه با آن در ارتباط است.

جدول ۱: مهم‌ترین نقش‌های مقوله‌های معترضه

مقوله معترضه	اجزاء موقعیت کلام
معارضه‌های مفهومی	سازماندهی متن
قالبی‌های تعامل اجتماعی	تعامل گوینده - شنونده
ندایی‌ها	تعامل گوینده - شنونده
امری‌ها	تعامل گوینده - شنونده
اصوات	عقاید گوینده

اینکه کدام عنصر در پیش‌زمینه قرار گیرد می‌تواند تحت تأثیر موقعیت کلامی خاص به وجود آمده باشد. برای مثال اگرچه اصوات برای بیان حالات عاطفی و عقاید گوینده به کار می‌رود گاهی نیز برای جلب توجه شنونده به کار می‌رود و عنصر تعامل گوینده-شنونده را پیش‌زمینه قرار می‌دهد مانند هی!، چیکار می‌کنی. به طور کلی، معنای غیر محدود گوینده را مجهز به ابزاری می‌کند که می‌تواند برای آشکار کردن حالت شناختی و عاطفی‌اش، کمک به شنونده در دست‌یابی به تعبیر مورد نظر از پاره‌گفتار یا برای ایجاد انسجام در متن و غیره پاره‌گفتار در بافت وسیع‌تری قرار دهد.

۲-۳- فرآیند عضوگیری

عضوگیری فرآیندی است که به موجب آن عنصری از دستور جمله (SG) مانند بند، گروه و واژه یا هر واحد دیگر به عنوان واحد معترضه به کار برده شود. اگرچه ماهیت دقیق فرآیند شناختی عضوگیری هنوز ناشناخته و مبهم است اما براساس شواهد موجود می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد (هاینه و دیگران، زیرچاپ؛ کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱). برای نمونه واژه سلام در جمله سلام مستحب و جواب سلام واجب است و کلمه حیف در جمله اموال عمومی را حیف و میل نکنیم در جایگاه گروه اسمی به عنوان واحدی از SG به کار رفته‌اند اما در عبارت سلام! فردا دعوتید مراسم در نقش قالبی اجتماعی و حیف از آن همه خوبی که به شما کرد در نقش گفتمان به عنوان واحدهای دستور معترضه به کار رفته است.

ویژگی‌های این فرآیند عبارتند از:

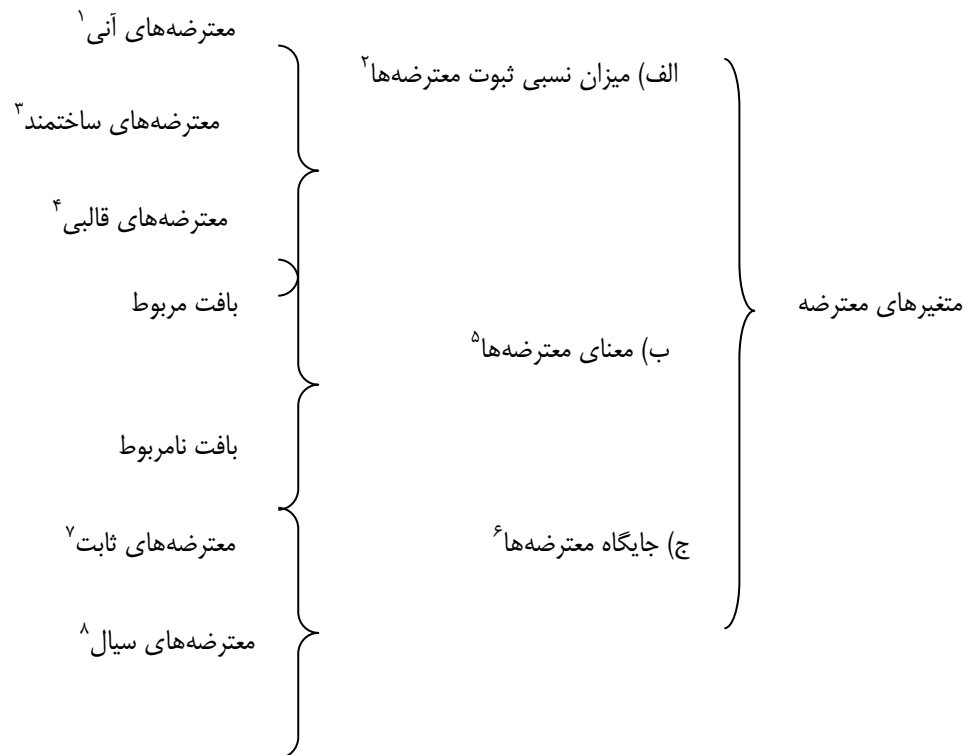
الف) فرآیند لحظه‌ای که به موجب آن یک واحد از حوزه دستور جمله در چهارچوب دستور معترضه به کار برده می‌شود.

ب) حاصل این فرآیند یک واحد اطلاعی است که به لحاظ نحوی و آوایی مستقل است.

ج) معنای واحد تبدیل شده به واسطه نقش‌اش در کلام تعیین می‌شود که مستلزم بسط دامنه آن است. این گستره محدود به متن مورد نظر نیست بلکه با تمام موقعیت کلام را در بردارد.

د) واحد تبدیلی از محدودیت‌های نحوی و معنایی دستور جمله آزاد شده است و در مقایسه با معادل جمله‌ای (SG) می‌تواند ظاهری متفاوت داشته باشد.

ه) وقتی که واحد (SG) به عنصر معترضه تبدیل شده باشد و دارای صورت محذوف نیز باشد، این عنصر می‌تواند ویژگی‌هایی ظرفیتی را به ارث ببرد که ممکن است مرتبط با بافت زبانی اطراف نباشد اما این ویژگی‌ها عموماً در ارتباط با موقعیت کلامی هستند.



نمودار ۲: مقوله‌بندی عناصر معترضه از نقطه نظر سه متغیر

1. Instantaneous theticals
2. The relative degree of fixation of theticals
3. Constructional theticals
4. Formulaic theticals
5. Thetical meanings
6. Thetical placement
7. Fixed theticals
8. Floating theticals

۳-۳- مقوله‌های معترضه

گفته شد مقوله‌های معترضه بر اساس جایگاه آن‌ها به عنوان عناصر معترضه به لحاظ معنایی، نحوی و آوایی از مقوله‌های دستور جمله متمایز می‌شوند. همچنین از طرف دیگر عناصر معترضه بر اساس نقش کلامی مربوط تقسیم بندی می‌شوند. باید توجه داشت که مرز این مقوله‌ها امری سیال است و نه ثابت و مشخص (هاینه و دیگران، زیرچاپ؛ کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱).

۳-۳-۱- معترضه مفهومی

در مطالعه دستور معترضه بیشترین تحلیل را به این مقوله اختصاص یافته است. معترضه مفهومی از جملات، گروه‌ها، واژگان و یا دیگر واحدهای دستور جمله از طریق فرآیند شناختی عضوگیری مشتق می‌شود. این مقوله ساخت‌ها و معانی متفاوتی را شامل می‌شود و به طرق گوناگون طبقه‌بندی شده‌اند. برای مثال معترضه مفهومی می‌تواند شامل جملات کامل یا به لحاظ ساختار ناقص (محذوف یا فاقد نهاد یا گزاره) باشد. جملات همچنین می‌توانند کوتاه و شامل یک واژه همانند نمونه (۱۰) و یا طولانی و به لحاظ ساختار درونی پیچیده در (۷) باشند. بعضی از این واحدهای معترضه به طور کامل بی‌ارتباط با پاره‌گفتار میزبان است (۶) و بعضی دیگر نیز مرتبط با پاره‌گفتار میزبان است اما با این وجود معنای آن مستقل از پاره‌گفتار است (۱۱).

- (۶) تنها کاری که از دستم برمیاد - الان خاموشش می‌کنم - این که کارت سوختم رو به شما بدم
 (۷) تلفیقی از لذت و خشم - صدها نامه از افسار مختلف مردم کسانی که از خواندین کتاب لذت برده‌اند، بوده - به خاطر مصاحبه طولانی‌ام وجود داشت.
 (۸) بی رودریا هستی، طلبم رو می‌خوام
 (۹) ایرانیان - علی‌العموم - مردمی مهربان هستند.
 (۱۰) این نتیجه اُسف انگیز - در عین حال منطقی - نباید شما رو ناامید بکنه.
 (۱۱) این قانون، از آن جهت که تازه به اجراء درآمده، هنوز فراگیر نشده .
 (۱۲) سعدی، سخنور نامی ایران، در شیراز به دنیا آمد.
 جمله موصولی که توسط گوینده دیگر یا شنونده بیان می‌شود موصولی غیر محدود است (۱۳). این نوع عبارات بیانگر آن هستند که عناصر معترضه‌ای می‌تواند مستقل از SG باشد.
 (۱۳) گوینده الف: ماشینم رو نمی‌دم کسی سوار شه
 گوینده ب: ماشینی رو که هنوز نخریده‌ش

بسیاری از موارد معترضه مفهومی به طور فی البداهه تولید می‌شوند (۶، ۷، ۱۱، ۱۳) که محدود به همان پاره‌گفت و در ارتباط با همان موقعیت کلام خاصی است و به ندرت ممکن است تکرار شوند. معنای این

گروه از مقوله معترضه مفهومی ترکیب‌پذیر هستند و ساختار درونی آن‌ها نیز منطبق با اصول دستور جمله می‌باشد.

نقش‌نماهای گفتمانی/کلامی^۱ نوعی از معترضه‌های مفهومی هستند. نقش‌نماهای گفتمانی معمولاً صورت کوتاهی دارند مانند واحدهای چند واژه‌ای به عبارت دیگر، به طور مثال، *علی/القاعده*، اگر بخواهی، *آن‌طور که گذشت* و غیره از طرف دیگر به طور کلی نقش اصلی آن‌ها سازماندهی متن است. این عناصر عموماً نامتغیر هستند یعنی تغییرات درونی در آن‌ها مجاز نیست.

همانطور که مشاهده گردید عناصر معترضه مفهومی به لحاظ نحوی از دیگر عناصر پاره گفت مستقل است. ویژگی‌های آوایی و آهنگی این عناصر مجزاء از مابقی گفتار است؛ کما در صورت نوشتاری و درنگ در حالت گفتاری نمایانگر آن هستند. معنای آن‌ها غیرمحدود است یعنی با حذف معترضه به معنای جمله آسیبی نمی‌رسد. همگی این عناصر براساس اصول SG ساخته شده است اما ممکن است بعضی از این صورت‌ها در مقایسه با معادل آن‌ها در دستور جمله صورت محذوف داشته باشند. حروف ربط نیز متعلق به معترضه‌های مفهومی هستند زیرا نقش آن‌ها سازماندهی متن و پیوستن واحدهای اطلاعاتی به یکدیگر است حتی در بعضی از بافت‌ها امکان حذف آن وجود دارد مانند تا تند نیروی نمی‌رسی ← تند نیروی نمی‌رسی.

۳-۲- قالبی‌های تعامل اجتماعی

این نوع عبارات نخستین ابزار زبانی برای برقراری یا حفظ روابط دو جانبه میان سخنوران است. به طور معمول هم برای بیان ادب و احترام به کار می‌روند مانند *لطفاً* که برای کاستن شدت یک دستور به کار می‌رود. دستت درد نکنه، *لطف کردید*، *خیلی لطف کردید*، *خواهش می‌کنم*، *قابل شما رو نداره*، *عیدت مبارک*، *تولدت مبارک*، *به سلامتی*، *سفر بخیر*، *رحمه الله علیه*، *نعوذ بالله* از نمونه‌های این مقوله هستند. معترضه قالبی عبارات کوتاه و ثابتی هستند که در ارتباط میان افراد به عنوان تجلی کارگفت‌های وضع شده به کار می‌روند؛ با این وجود تغییرات اندکی در ساختار آن‌ها امکان‌پذیر می‌باشد مانند *تشکر/ بسیار تشکر*. همانطور که عبارات مذکور نشان می‌دهند صورت و ساختار این از عبارات از صورت‌های غیرقابل تجزیه و ثابت تا ترکیب‌های آزاد نحوی امتداد می‌یابد. اما تعدادی از عناصر این مقوله نیز به لحاظ معنایی حالت قالبی و کلیشه‌ای به خود می‌گیرند (پولی، ۱۹۹۲: ۲۳) یعنی گروه‌هایی از ایده‌ها و مفاهیم آشنا که با زنجیره کوتاهی از کلام بیان می‌شوند اما این عبارات لزوماً با صورت (واژه‌های) یکسان بیان نمی‌شود مانند *از زیارت شما خوشحالم* و *دیدمتون خوشحال شدم* که هر دو صورت متفاوتی دارند اما به لحاظ معنایی قالبی هستند و می‌توان به جای یک‌دیگر به کار برد.

1. discourse marker

قالبی‌های اجتماعی برای نقش‌های اجتماعی به کار می‌رود از جمله آن‌ها احوالپرسی (سلام، صبح بخیر)؛ خداحافظی (خداحافظ)؛ تشکر (تشکر، متشکرم، با اجازه)؛ همدلی (خوش‌شانس، بدشانس)؛ معذرت‌خواهی (متأسفم)؛ درخواست‌های مؤدبانه (لطفاً). این ساخت‌ها نیز به لحاظ نحوی و آوایی مستقل هستند. معنای آن‌ها نیز در ارتباط با موقعیت کلام مشخص می‌شود.

قالبی‌های اجتماعی نیز از هر جهت منطبق با تعریف ما از ویژگی‌های دستور معترضه می‌باشد. عناصر این مقوله به لحاظ نحوی و آوایی واحدهای اطلاعاتی مستقلی هستند به همین جهت می‌توانند پاره‌گفتارهای مستقل تشکیل دهند. همچنین اگرچه معنای آن‌ها به کلام برمی‌گردد با این وجود غیرمحدود است یعنی به لحاظ معنایی مستقل از مابقی پاره‌گفت است. در نهایت اینکه اگرچه قالبی‌های اجتماعی بر اساس اصول SG ساخته شده‌اند اما بعضی از این قالبی‌ها به لحاظ تاریخی صورت‌های تقلیل یافته توسط فرآیند حذف هستند (هنگولد و مکنزی،^۱ ۲۰۰۸: ۷۸). مانند خوشبختم که از عبارت /ز دین شما خوشبخت هستم مشتق شده است.

جایگاه ترجیحی قالبی‌های اجتماعی ابتدای پاره گفت است مانند سلام، صبح بخیر، سرویس رفته؟. اگرچه استثناء‌های نیز وجود دارد. اصطلاحاتی مانند لطفاً، متأسفانه و تشکر معترضه‌های سیال هستند. همچنین بعضی از عبارت‌های این مقوله نیز بر حسب نقش اجتماعی دارای محدودیت‌های جایگاهی هستند. به طور مثال، عبارت احوالپرسی در ابتدای گفتار و خداحافظی در پایان گفتار است. این عبارت اگرچه اختیاری به نظر می‌رسد اما در بعضی از سبک‌ها مانند نامه‌ها ناگزیر هستند. قابل ذکر است که مرز قالبی‌های اجتماعی و اصوات نامشخص و دو مقوله همپوشی دارند.

۳-۳-۳- ندایی‌ها (عناصر ندا)

ندایی‌ها توجه مخاطب را برای برقراری یا نگهداشتن رابطه‌ای بین مخاطب و یک گزاره جلب می‌کند مانند علی! آقای راننده! استاد! ای روزگار! اما با توجه به بافت و لحن به کار برده شده در نقش‌های دیگر نیز به کار می‌رود. ندایی‌ها را همچنین به عنوان بندهای کوتاه یا نوعی جمله که می‌تواند گفتار مستقلی را تشکیل دهد در نظر گرفته‌اند و معمولاً شامل اسامی صحیح - همراه با عناوین، نقش‌ها یا ارجاع به رابطه بین گوینده و شنونده - می‌باشد. ندایی‌ها همچنین می‌تواند صورت‌های ضمیری باشند مانند تو، کسی، هرکسی.

ندایی‌ها نیز با ویژگی‌های عناصر معترضه انطباق دارند. اول، به لحاظ نحوی از سایر اجزای جمله یا بافت زبانی خود مستقل هستند در واقع جزء ساختار موضوعی جمله نیست. مانند آقا!، نوبت من هستش. دوم، کاما بیانگر مجزاء بودن آهنگ ساخت ندایی از سایر عناصر دستور جمله هست. سوم، معنای آن غیر محدود است یعنی با حذف آن مفهوم جمله تغییر زیادی نمی‌کند. ساختار درونی آن‌ها نیز بر اساس ساختار

درونی جمله تشکیل شده است ولی می‌توان محذوف باشد مانند *آی مردم!* در برابر *آی مردمی* که در *صحنه حاضرند؛ یا علی!* در برابر *ای علی!* که *حامی درماندگان هستی*. ندایی‌ها نیز همچون دیگر مقوله‌های معترضه گرایش به نشاندار شدن دارند؛ به همین جهت بعضی از زبان‌ها صورت خاصی برای عبارت ندایی دارند یعنی تصریف حالت ندایی یا واژبست. در زبان فارسی نشانه ندا یا تغییر آهنگ کلمه است مانند *علی!* یا با افزودن *ای* به اول کلمه *ای آقا!* یا *!* در انتهای کلمه *خدا!* نشاندار می‌شوند. البته در متون کلاسیک و ادبی نشانه‌های دیگر هست که مانند *ایا* و غیره که مورد بحث حاضر نیست.

ندایی‌ها به طور معمول واحدهایی هستند که توسط فرآیند عضوگیری از اسم‌های ارجاعی یا گروه‌های اسمی مشتق می‌شوند اما در قیاس با معادل‌های دستوری خود مواد تصریفی خود را از دست می‌دهد. برای مثال در گروه‌های اسم فارسی کاربرد ضمائر اشاری همراه با اسم در بسیاری از متن‌ها وجود دارد اما وقتی که به واسطه فرآیند عضوگیری در حوزه دستور معترضه به کار گرفته می‌شود بدون ضمائر اشاری به کار می‌روند مانند *آن پسر برادر من است* در برابر *پسر! کجا بودی*.

در بعضی از زبان‌ها عبارات ندایی کوتاه و بی‌نشان هستند. برای مثال در بعضی از زبان‌ها وقتی شخص به طور مستقیم ندا شود واکه ابتدای یک اسم در ندایی‌ها حذف می‌شود. در بعضی دیگر صورت‌های ندایی برای روابط خویشاوندی بی‌نشان‌تر از اسم در دیگر نقش‌ها است (هاینه و دیگران، زیرچاپ).

ندایی‌ها به لحاظ جایگاه در پاره گفت بسیار متغیر هستند. نه تنها در جایگاه‌های متفاوتی در پاره‌گفتار می‌تواند قرار بگیرد بلکه خود نیز به تنهایی به کار می‌روند. این مقوله در بین مقوله‌های معترضه بیشتر با قالبی‌های اجتماعی همراه می‌شود مانند *تولدت مبارک، دخترم!*. همچنین با امری‌ها نیز به کار می‌رود *پسر! گوش کن*. این مقوله در بین اجزاء موقعیت کلام به عنصر تعامل گوینده - شنونده می‌پردازد.

۳-۳-۴- امری‌ها

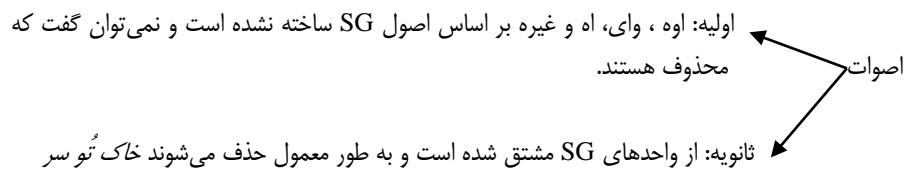
امری‌ها مقوله‌ای جهانی هستند و زبان‌های که ساخت مختص به امری ندارند در اکثریت نیستند و معمولاً قواعد خاصی برای ساخت این مقوله‌ها وجود دارد. امری‌ها را گاهی ساخت‌های ناقص، گاهی متعلق به جملات نوع کوتاه و گاهی ساخت‌های که لزوماً از قواعد آوایی زبان پیروی نمی‌کنند، دانسته‌اند. وجود صورت فعلی در ساخت‌های امری که واحد متناظر در دستور جمله فاقد آن است بیانگر آن است که ساخت‌های امری به لحاظ مفهومی و ساختاری متمایز هستند (هاینه و دیگران، زیرچاپ). برای ساخت جمله‌های امری صیغه‌های خاصی از فعل هست که مجموع آن‌ها وجه امری خوانده می‌شود که از ماده مضارع ساخته می‌شود و برخلاف زمان‌های وجوه دیگر سه صیغه بیشتر ندارد مانند: *بنویسم، بنویس، بنویسید*. در زبان فارسی فعل امری برو، از ستاک فعل + پیشوند ب ساخته شده است. و در صیغه جمع شناسه *ید* اضافه می‌شود مانند *بیار، بخوان، بدهید*. در کلمه مرکب این عنصر افزوده نمی‌شود *بازکن*، *برخیز*. در جمله امری به طور معمول نهاد محذوف است.

ساخت امری نسبت به موقعیت کلام با عنصر تعامل بین گوینده - شنونده ارتباط می‌یابد که در طی آن گوینده پیروی از شنونده را درخواست می‌کند و فرض بر این است که شنونده کنترل‌کننده عمل است مانند *بیا! کتاب رو ببر! خاموش! ساکت! از جلو نظام!* و غیره. امری‌ها نمونه صورت زبانی است که عملی را موجب می‌شود و در اغلب جنبه‌ها همانند دیگر مقوله‌های معترضه عمل می‌کند و نمونه‌ای از مقوله‌های TG می‌باشد. امری‌ها به لحاظ نحوی از محیط زبانی خود مستقل هستند زیرا به طور معمول نمی‌توانند در دیگر بندها درونه‌گیری شوند. همچنین آهنگ و ویژگی‌های آوایی آن‌ها مجزاً از دیگر عناصر هستند و معمولاً در گفتار با درنگ‌های کوتاه و در نوشتار با کاما و دیگر علائم نوشتاری نمایان می‌شود. معنای آن‌ها غیرمحدود و ساختار درونی بر حسب اصول SG ساخته شده است اما می‌تواند محذوف واقع شود. در واقع واحدهای اطلاعاتی حذف می‌شوند که معنای آن‌ها از موقعیت کلام قابل بازیابی است. در اکثر زبان‌های دنیا صیغه‌های پایه امری (مفرد) نسبت به صورت‌های معادل در دستور جمله فاقد نشانگذاری فاعل هستند از این جهت نیز با یکدیگر متفاوت هستند لذا ساخت‌های امری به نظر می‌رسند که نشان‌گذاری فاعل را بر روی فعل تحت تأثیر قرار دهند (هاینه و دیگران، زیرچاپ). به عنوان نمونه کتاب *را ببر* در برابر کتاب *را بردی*. ساخت‌های امری می‌توانند پیوستاری را تشکیل دهند که در یک سر آن صورت‌های فعل با تمامی عناصر تصریفی و آن سر دیگر صورت‌های پایه بدون وجود عناصر تصریفی. بنابراین چون ساخت‌های امری مطابق با ویژگی‌های ارائه شده برای عناصر معترضه هستند و همین‌طور یکی نقش‌های متعلق به دستور معترضه یعنی تعامل گوینده - شنونده را به اجراء می‌گذارد، عضو مقوله‌های معترضه می‌باشد.

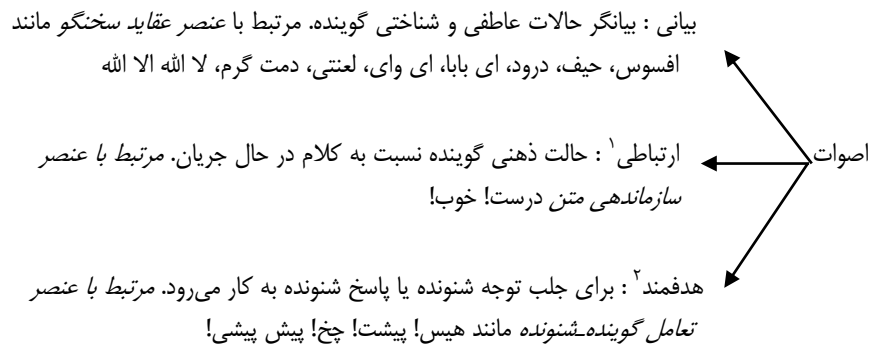
۳-۳-۵- اصوات

اگرچه بعضی از موارد اصوات نمونه‌های بدون چالش این مقوله هستند مانند *آه، آی، وای* اما تعریف مشخص و دقیقی از اصوات که مورد اتفاق همگان باشد ارائه نشده است؛ با این وجود مرز این مقوله نیز فازی و نامشخص است. به طور کل اصوات یک صورت زبانی مستقل نحوی و نامتغیر است که عموماً تعبیری را در حالت عاطفی یا شناختی گوینده نمایان می‌سازد. اگرچه این تعریف ویژگی‌های بسیاری از اصوات را شامل می‌شود اما تمامی ویژگی‌های اصوات را شامل نیست. اصوات به دلایلی که گفته می‌شود به حوزه دستور معترضه متعلق است. اول، اگرچه همانند واحدهای SG واحدهای صوری-معنایی هستند اما معنایی را در بر می‌گیرد که متفاوت از متمم واحدهای SG می‌باشد. دوم، مانند دیگر مقوله‌های دستور کلام (DG) در سازماندهی متن مؤثر هستند. سوم، بعضی از اصوات نیز همانند واحدهای SG تحت فرآیند دستوری شدگی قرار می‌گیرند. برای مثال در انگلیسی *hell* و *shit* بعد از *yeah* یا *no* ممکن است شأن و جایگاه مستقل خود را از دست بدهند و به عنوان عناصر تأکیدی دستور شوند مانند *no shit* (هاینه و دیگران، زیرچاپ).

این مقوله با ویژگی‌های عناصر معترضه مطابقت می‌کند یعنی به لحاظ نحوی و آوایی از دیگر اجزای جمله مستقل و دارای معنای غیرمحدود می‌باشد. دوم، اگرچه ممکن است معنای آن‌ها با دیگر عناصر زبانی جمله در ارتباط باشد اما از معنای جمله مستقل است. سوم، حداقل بخشی از مجموعه اصوات (ثانویه) بر اساس اصول SG ساخته شده‌اند اما در مقایسه با برابره‌های دستور جمله می‌توانند محذوف باشند. چهارم، یکی از نقش‌های اصلی حوزه دستور معترضه یعنی اول عقاید گوینده و در مرحله بعد تعامل گوینده - شنونده را نمایان می‌سازد و در نهایت اینکه دارای ساختار کوتاه و قالبی هستند. دو نوع دسته‌بندی از اصوات ارائه شده که هر کدام از نقطه نظرهای متفاوت مطرح شده‌اند. نوع اول بر اساس ساخت درونی اصوات و نوع دوم بر اساس نقش و معنای اصوات ارائه شده است.



نمودار ۳: مقوله‌بندی اصوات بر اساس ساخت درونی



نمودار ۴: مقوله‌بندی اصوات بر اساس معنا

1 . phatic
2 . conative

جایگاه اصوات در پاره گفت سیال است اما نسبت به دیگر مقوله‌های معترضه از محدودیت بیشتری برخوردار است. در فارسی جایگاه ترجیحی این عناصر در ابتدای گفتار قبل از تمامی عناصر دستور کلام واقع می‌شود. بنابراین وقتی با دیگر معترضه‌ها همراه می‌شود اصوات قبل از آن‌ها قرار می‌گیرد مانند به!

به! یه بار دیگه شعر بخون؛ وای! خدای من! تکالیفم رو یادم رفته انجام بدم.

محققان زبان فارسی در تحلیل اصوات به این نکته اشاره کرده بودند که بعضی از اصوات با کلمات دیگر از قبیل اسم، قید و صفت مشترکند. برای مثال /فسوس/ در جمله *با افسوس خوردن کار درست نمی‌شود* بخشی از واحد SG یعنی گروه اسمی و متمم حرف اضافه *با* است ولی در جمله *افسوس!* دیگه *اون روزا بر نمی‌گرده* یک واحد معترضه است. به همین جهت اصوات را در زبان فارسی به دو گروه تقسیم کرده‌اند. اصوات ویژه یا واقعی مانند *مرحبا، وایلا، اُحسنت*. اصوات نوع دوم اصوات مشترک هستند که با افزودن فعل به یک جمله تبدیل می‌شوند مانند *آفرین بر تو* ← *آفرین باد بر تو*. همچنین به اینکه اشاره کرده‌اند که تکیه اصوات بر خلاف اسم، صفت و قید بر روی هجای آخر قرار نمی‌گیرد و را تشخیص صوت همان توجه به معنی و درنگ پایانی است (فرشیدورد، ۱۳۷۵).

در این رویکرد جملات تعجبی (چقدر زیباست، چه کار زشتی)، نشانگرهای تردید^۱ و پرکننده‌ها^۲ (هه، مم) به مجموعه اصوات تعلق دارند اما عناصر حاشیه‌ای این مقوله محسوب می‌شوند زیرا تعجبی‌ها برخلاف نمونه‌های اصلی اصوات محتوای گزاره‌ای قابل بازبایی دارند و پرکننده‌ها و نشانگرهای تردید بیانگر تغییر در حالت عاطفی و شناختی گوینده نیستند. از نظر نگارندگان ساخت عبارات قسم نیز منطبق با ویژگی‌های عناصر معترضه هستند مانند *بجان تو، به خدا قسم، به پیغمبر*. بر فرض مثال در جمله *به خدا قسم، حقیقت همان بود که گفتم* واحد *به خدا قسم* به لحاظ نحوی و آوایی از سایر عناصر جمله مستقل است و با حذف آن خللی به مفهوم جمله وارد نمی‌شود، به عبارت دیگر غیرمحدود است. همچنین ساختار درونی آن بر اساس اصول SG ساخته شده است. نقش عبارت قسم نیز در موقعیت کلام مرتبط با عقاید گوینده است.

پیش از به پایان بردن بحث لازم است نقطه‌های قوت و ضعف این رویکرد مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس آنچه گذشت شاید این تصور به دست دهد که واحدهای مورد تحلیل هر حوزه دستور کلام مشخص باشند اما مسأله به همین سادگی نیست. در جمله *«پدر خدا بیامرزم همیشه به ما می‌گفت که نذری روز عاشورا را ترک نکنیم»* عبارت *خدا بیامرز* اگرچه به لحاظ نقشی بیانگر عنصر عقاید گوینده است اما به لحاظ صوری دارای آهنگ یکسان با دیگر عناصر هست. از طرف دیگر، به لحاظ نحوی نیز می‌توان آن را وابسته اسم پدر دانست. به عبارت دیگر، مستقل از عناصر دستور جمله نیست؛ یعنی ویژگی‌های عناصر معترضه را ندارد اما دارای نقش فراکلامی است. این گونه عناصر که وقوع آن‌ها هم کم نیست

1. hesitation markers

2. filler

موجب شده است که تشخیص واحدها بر اساس تعاریف و ویژگی‌های ارائه شده در چهارچوب دستور کلام با مشکل مواجه شوند.

رویکرد دستور کلام نوعی انسجام را در تحلیل کلام فرا پیش می‌گذارد. جملاتی که تا پیش از این عناصر حاشیه‌ای تلقی می‌شدند و دستوری‌های صوری و حتی نقش‌گرایی برای تبیین موارد وقوع حذف و همچنین ساخت‌هایی مانند تبادل‌های اجتماعی و غیره متوسل به ارائه تحلیل‌های بسیار انتزاعی و صوری که با شم گویشوران چندان موافق نبود، می‌شدند اما رویکرد دستور کلام با معرفی دستور جمله و دستور معترضه این عناصر به گونه‌ای روشمند تحلیل می‌کند. در واقع، معرفی دستور معترضه، دستور جمله را از پیچیدگی‌های غیر طبیعی خالی می‌کند و برای عناصر معترضه کلام تحلیلی نزدیک به شم زبانی گویشوران می‌دهد.

بعضی از واحدهای مورد تحلیل دستور معترضه مانند به/این صورت، به هر حال، از طرف دیگر و غیره و همچنین پدیده‌های زبرزنجیری مانند درنگ، تمایز آهنگ بین واحدها و غیره که دارای نقش مهمی در سازماندهی کلام و انتقال معنا دارند - حداقل در وسعت اطلاع نگارندگان - در تحلیل‌های نظامند صوری و تا حدودی در تحلیل‌های نقشی چندان در نظر گرفته نمی‌شدند. رویکرد دستور جمله با ارائه نظامی روشمند همه عناصر موجود در کلام را قابل تحلیل و دارای نقش می‌داند.

در نهایت اینکه پیش از این، تلاش برای ارائه تبیین یکسان و متحدالشکلی از عناصر زبانی بود. دستوریان زایشی در صدد بودند که تمامی وقوع عناصر زبانی را در ارتباط با نظریه صوری دستور جمله توجیه کنند یا اینکه دستوریان نقشگرا عموماً به نقش و کاربرد توجه داشتند اما دستور کلام هر مقوله‌ای را در ظرف خود می‌سنجد یعنی عناصر دستور جمله را با قواعد صوری و زبانی زبان و دستور معترضه را براساس بافت موقعیتی در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر این رویکرد تنها به صورت‌های آرمانی توجه ندارد بلکه به تجلی‌های واقعی کلام و تحلیل آن‌ها نیز نظر دارد.

نتیجه‌گیری

همانطور که نشان داده شد در این رویکرد بررسی واحدهای معترضه متفاوت از مطالعات پیشین است. در پژوهش‌های پیشین واحدهای معترضه یا نادیده انگاشته می‌شدند یا به عنوان عناصر حاشیه‌ای، و یا الحاقی در نظر گرفته می‌شدند. همچنین از یک طرف این عناصر را فارغ از نقش و معنای آن در قالب دستور جمله توجیه می‌کردند و از طرف دیگر این پژوهش‌ها تنها بخش کوچکی از مقولات متعلق به حوزه دستور معترضه را مورد تحلیل قرار داده بودند. اما در این رویکرد بحث شد که همه واحدهای زبانی در سازماندهی کلام زبانی یکسان نیستند بلکه بعضی از مقولات محدود به ارائه اطلاعات گزاره‌ای-مفهومی به شکل خطی با ساز و کارهای ساخت گروه، بند، و تابع و همپایه‌سازی می‌باشند. در مقابل، مقوله‌های معترضه فراتر از سطح جمله و در ارتباط با تمامی عناصر موقعیت کلام مطرح می‌شوند و در نتیجه آن واحدهای معترضه از بسیاری از محدودیت‌های آوایی، نحوی و معنایی در دستور جمله آزاد می‌شود. برای

مثال، به سبب ارتباط واحدهای معترضه با موقعیت کلام بسیاری از الزامات نحوی همچون وجود سازه‌های اجباری مطرح نیست در نتیجه شکل محذوف این واحدها معمولاً ظاهر می‌شود. از ویژگی‌های این رویکرد نیز این است که بحث وجود اصوات مشترک با اسم، صفت و قید از طریق فرآیند عضوگیری به شکلی نظامند قابل تبیین است. بنابراین اگرچه دستور معترضه متفاوت از دستور جمله است اما هر دو حوزه در سازماندهی کلام مشارکت دارند. همچنین در این پژوهش نشان داده شد که داده‌های بررسی شده در زبان فارسی تأیید کننده مشاهدات و بررسی‌های انجام شده در حوزه دستور معترضه است.

منابع

- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۶)، *دستور زبان فارسی*، انتشارات اساطیر.
- عماد افشار، حسین (۱۳۷۲)، *دستور و ساختمان زبان فارسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳)، *فعل و گروه فعلی*، تهران: سروش.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی (پنج‌استاد)*، تهران: نشر دانش.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، مترجم مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- Averintseva-Klisch, Maria (2008) To the right of the clause: right dislocation vs. afterthought. In Fabricius-Hansen, Cathrine and Wiebke Ramm, 'Subordination 'versus' Coordination' in Sentence and Text: A Cross-Linguistic Perspective, Pp. 217-39, Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.
- Biber, Douglas, S. Johansson, G. Leech, S. Conrad and E. Finegan Bernd Heine, Gunther Kaltenböck, Tania Kuteva, and Haiping Long. (1999). *Longman Grammar of Spoken and Written English*. London: Longman.
- Bloomfield, Leonard. (1962 [1933]). *Language*. London: George Allen & Unwin.
- Burton-Roberts, Noel (1999). Language, linear precedence and parentheticals. In Collins, Peter and David Lee 1999. *The Clause in English*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. Pp. 33-52.
- Burton-Roberts, Noel (2005). Parentheticals. *Encyclopedia of Language and Linguistics*. 2nd edition, volume 9. Amsterdam: Elsevier. Pp. 179-82.
- Dehé, Nicole and Yordanka Kavalova (2006). The syntax, pragmatics, and prosody of parenthetical what. *English Language and Linguistics* 10: 289-320.
- Dik, Simon C. (1997). *The Theory of Functional Grammar, Part 2: Complex and Derived Constructions*. (Functional Grammar Series, 21.) Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Emonds, Joseph (1973). Parenthetical clauses. In Corum, C. et al. 1973. *You take the high node and I'll take the low node*. Chicago: Linguistic Society. Pp.333-47.
- Espinal, M. (1991). The representation of disjunct constituents. *Language* 67: 726-62.
- Fortmann, Christian (2006). The complement of *verba dicendi* parentheticals. In Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), *Proceedings of the LFG06 Conference, Universität Konstanz, 2006*. Konstanz: CSLI Publications.

- Fortmann, Christian (2007). The complement of reduced parentheticals. In Dehé, Nicole and Yordanka Kavalova 2007. *Parentheticals*. . Pp. 89-119, Amsterdam and Philadelphia: Benjamins
- Givón, T. (1995). *Functionalism and Grammar*. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Volume 1. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins
- Haegeman, Liliane (1991). Parenthetical adverbials: The radical orphanage approach. In Chiba, S., A. Shuki, A. Ogawa, Y. Fuiwara, N. Yamada, O. Koma, and T. Yagi (eds.), *Aspects of Modern Linguistics: Papers Presented to Masatomo Ukaji on his 60th Birthday*. Pp. 232-54.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London and New York: Arnold.
- Havers, Wilhelm (1931). *Handbuch der erklärenden Syntax. Ein Versuch zur Erforschung der Bedingungen und Triebkräfte in Syntax und Stylistik*. Heidelberg: Carl Winter.
- Hengeveld, Kees and J. Lachlan Mackenzie (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Heine, Bernd and Gunther Kaltenböck, Tania Kuteva, and Haiping Long (To appear). *An Outline of Discourse grammar*.
- Hockett, Charles F. (1958). *A Course in Modern Linguistics*. New York: MacMillan.
- Howe, Chad. (2008). Parentheticals. A review of Dehé and Kavalova 2007. *LINGUIST List* 19.1761, June 2, 2008.
- Huddleston, R. and G. K. Pullum.(2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kaltenböck, Gunther and Bernd Heine, and Tania Kuteva (2011). On thetical grammar. *Studies in Language* 35, 4: 848-93.
- Pawley, Andrew (1992). Formulaic speech. In Bright, William H. (ed.) 1992. *Oxford International Encyclopedia of Linguistics*. Volume 2, Pp. 22-5, New York and Oxford: Oxford University Press.
- Peterson, Peter (1999). On the boundaries of syntax: non-syntagmatic relations. In Peter Collins and David Lee (eds.), *The Clause in English: In Honour of Rodney Huddleston*. Amsterdam: John Benjamins. Pp.229-250.
- Ross, John Robert (1970a). On declarative sentences. In Jacobs, Roderick A. and Peter S. Rosenbaum (eds.) *Reading in English Transformational Grammar*. Waltham, MA: Ginn. Pp. 222-77.
- Ross, John Robert (1970b). Slifting. In Maurice Gross, Morris Halle, Marcel-Paul Schützenberger (eds.), *The Formal Analysis of Natural Languages: Proceedings of the First International Conference*. The Hague and Paris: Mouton. Pp.133-69.
- Shaer, Benjamin and Werner Frey (2004). 'Integrated' and 'non-integrated' left-peripheral elements in German and English. *ZAS Papers in Linguistics* 35, 2: 465-502.
- Shaer, Benjamin (2003). An 'orphan' analysis of long and short adjunct movement in English. In Garding, G. and M. Tsujimira (eds.), *WCCFL 22 Proceedings*, Pp. 450-63. Somerville, MA: Cascadilla Press.

- Schneider, Stefan (2007). *Reduced Parenthetical Clauses as Mitigators, A Corpus Study of Spoken French, Italian and Spanish*. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.